

باختر امروز

مؤسس : شادروان دکتر سید حسین فاطمی
نشریه سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور
(بخش خاورمیانه)

« جریده باختر امروز »
نشرة
منظمات الجبهة الوطنية الايرانية
في الشرق الاوسط
العدد السابع والعشرين
السنة الثانية
المرحلة الرابعة
حزيران ۱۹۷۲

از طرف سازمانهای جبهه ملی ایران در خاورمیانه
اعلامیه جامعی بمناسبت همبستگی با خلق قهرمان ویتنام
انتشار یافته است .
چند اعلامیه دیگر از سازمانهای انقلابی داخل کشور
بدست ما رسیده است که در شماره آینده انتشار
خواهیم داد .

شماره ۲۷ سال دوم نیمه دوم خرداد - ۱۳۵۱ دوره چهارم

اعلامیه

سازمان مجاهدین خلق ایران

ومن المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا
(احزاب ۲۱-۲۲)
از مومنین جوانمردانی هستند که نسبت به پیمان شان با خداوند وفادار مانده اند . عده ای از آنها به پیمانشان وفا کردند و عده ای در انتظار (لحظه انجام رسالت خود و وفای بعهدی که با خداوند بسته اند) بسر میبرند اینها هرگز پیمان شکنی نمیکنند

انقلاب مرحله یکبار خونین بین حق و ناحق بین استثمارگر ستم پشه و توده های ستمدیده است . دوران انقلاب دوران پیوند آگاهی و احساس مسئولیت انقلابی و ظهور اراده و ایمان آهنین به نبرد دلاورانه است و مرحله نبرد انقلابی بارز ترین تجلی گاه این اراده و عزم آهنین است . دوران انقلاب دوران حماسه آفرینها - دلاوریها و قهرمانیهاست و نبرد دلاوران خلق ما بینه پیشگامی فرزندان صدیق و وفادار شعله های سرکش و بنیان کنی است که سر انجام اساس استعمار و بیعدالتی را درهم خواهد کوبید . دگر گونیهای دوران انقلاب آتقندر سریع اند و دلاوریها و قهرمانیها آتقندر انبوهند که دریافت همه آنها امکان پذیر نیست . از کدام حماسه و از کدام دلپوری فرزندان خلق یاد کنیم - از کدام یک از بلیدینا - سفاکیها و زذالتهای دشمن یاد کنیم . و بحق میتوان گفت . باید بسرخ و پاک خونهای اندیشید که برای نهال انقلاب مسلحانه میریزد و آنرا بارور می سازد . باید به گلوله های سرخ و گداخته ای اندیشید که از تفنگ انقلابیون خارج میشود و سینه دشمنان سفاک خلق را میشکند و سرانجام باید شاهد غرورش و فریاد رزم آوری فرزندان دلاور خلقی بود که لرزه بر اندام دشمن انداخته اند .

زمان زیادی از شروع جنبش مسلحانه انقلابی خلق ایران نمیگذرد که همه جا سخن از انقلاب است . همه جا سخن از حماسه آفرینی هاست . و همه جا سخن از خونهای پاک است که دشمن قسم خورده خلق ایران محمد رضا شاه مزدور دیوانه وار و با خشونت حیوانی بر زمین میریزد . با این خوش باوری که گویا قادر است جلوی این حرکت دگرگون کننده تاریخ را بگیرد و حال آنکه وقتی خلقی اراده کرد که زندگی شرافتمندانه داشته باشد هیچ نیروی نخواهد توانست مانع راه او گردد و این حرکت عادلانه نبرد نیست که تا پیروزی نماند ادامه خواهد داشت . خشونت بیحد دشمنی که حاکی از وحشت و هراسش از این موج بنیان کن انقلابی است بارزترین دلیل اصالت و عمق جنبش جوان ماست و اینست که جنبش انقلابی ما در سخت ترین شرایط ممکنه ترور و اختناق پلیسی که تا کنون در جهان بیسابقه بوده است مصممانه گام بر میدارد و میباید و امروز این جزیره آرامش کذائیت است که در زیر امواج خروشان اقیانوس بیکران خلق بگل مینشینند و فرو برد و این بهشت کذائی سرمایه گذاران و غارتگران است که از آن لیب شعله های خشم و انتقام سرمیکند اگر رژیم مزدور و جنایت پیشه با خوش باوری تمام

سال ۵۱ را سال قتل عام انقلابیون و سال حمام خون انقلابیون میدانند باید گفت سال ۵۱ دوران باز هم حماسه آفرینی ها و بسازم شجاعتها و فداکاریهای بیحد و سرشار و سال بلوغ جنبش مسلحانه خلق ایران است . پشتیبان حرکت مصممانه ما خون دها برادر شهیدی است که قلب ما را لبریز از خشم و کینه و تفرس ساخته است - مقاومت شجاعانه برادران اسپریست که حتی در درون سیاهچالها و در زیر وحشیانه ترین شکنجهها با مقاومت دلیرانه ای که از خود نشان داده اند شلاق و داغ و درفش دشمن را بپیچ گرفته و همچنان بیپیمان خودو فادار مانده اند و سرانجام ضامن پیروزی حتمی ما حمایت بالقوه خلق ماست که در طول هفتاد سال مبارزه قهرمانانه یکدم از موضع ضد ستم عقب ننشسته است .

ما بخون پاک همه شهیدان سوگند یاد میکنیم که تا انتقام خونین از دشمنان خلق یکدم از نبرد دست نکشیم . هیچ چیز نمیتواند آتش و تفرس ما را فرو نشاندن بجز هلاکت و نابودی رژیم جنایتکاری که از هیچ جنایتی در حق خلق ستمدیده ما خودداری نکرد .
در سپیده دم خونین روز پنجشنبه ۴ خرداد بازهم پنج ستاره سرخ و تابناک - پنج فرزند دلاور خلق هدف رگبار گلوله های کینه توز ترین جنایتکاران تاریخ محمد رضا شاه خائن و ردل قرار گرفتند . این جنایت بعد از قریب بیست روز شکنجه وحشیانه بنظور تسلیم ساختن این جوانمردان دلاور صورت گرفت بطوریکه در آن سپیده دم خونین از شدت جراحات ناشی از شکنجه قادر بحرکت نبودند . با بیکری کبود و خونین بملاقات خدای خود شتافتند در حالیکه زیر لب این کلام علی را زمزمه میکردند که ان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحة الله لخاصه اولیاء و ... (جهاد درپست از درهای بهشت که خداوند فقط برای نزدیکترین دوستانش میکشاید) . شاه جنایتکار در آستانه اربابش نیکسون جنایتکار میخواست بایسین ترتیب مراتب نوکر صفتی و زذالت خود را ثابت کند و اینکه بازهم آماده است که با ارتش و پلیس مزدورش چماقی برای سرکوبی خلقهای ایران و منطقه و حافظ غارتگرهای امپریالیسم باشد . افتخار بر این شهیدان - بر این دلاوران که حیات و شهادت افتخار آمیزشان حماسه ایست جاودان برای همه ستمدیدگان و رنجبران .

درد بر مجاهد شهید احمد رضائی اولین شهید سازمان مجاهدین خلق ایران که با اقدام جسورانه و متهورانه اش راه نوینی را در عمل برویان گشود . او که مظهر خشم و تفرس و آشتی ناپذیری با دشمنان خلق بود در موقع شهادت با سلاح کمری و انفجار نارنجک هفت مزدور کثیف شاه را بهلاکت رسانید .
درد بر مجاهد شهید محمد حنیف نژاد بنیان گذار و رهبر مجاهدین خلق ایران که در تاریخ مبارزات انقلابی کشور ما ستاره ای درخشان بود و با افکار و اندیشه بیکرانش و ایمان و صداقت خالصانه اش یک انقلابی ممتاز و یک مسلمان نمونه بود درود بر مجاهد شهید مهندس علی اصغر بدیع زادگان بنیان گذار سازمان مجاهدین خلق ایران و استاد دانشکده فنی تهران که نمونه درخشان جسارت و شور انقلابی بود وی دو سال در صفوف مقدم جبهه نبرد با صهیونیسم و امپریالیسم جنگید و در روزهای خونین سپتامبر همراه برادران بیکار کر فلسطینی بر علیه ارتجاع اردن بنزد برداخت و در موقع بازگشت بایران او هدایای برادران فلسطینی را

گفتاری

درباره شکنجه وزندان

در زیر قسمت هایی از یک نوشته تکان دهنده از سازمان مجاهدین خلق ایران را که به شیوه ای انقلابی از زندان به بیرون فرستاده شده منعکس میکنیم این نوشته ایست در مورد شکنجه و زندان و نیز اطلاعاتی تازه در مورد یکی دو سازمان که چندین سال پیش کشف شدند . قبل از بدست آمدن این نوشته قصد داشتیم به مسئله شکنجه و وجوه مختلف آن برخوردی همه جانبه بکنیم چه آگاه بودیم - که انعکاس شکنجه های رژیم مکتب است بعضی از کسانی را که هنوز اعتقاد بنفس مکتب نکرده اند بفراساند . متوجه بودیم که افراد مختلف از مشاهده یک پدیده به نتایج متفاوت میرسند . بازگویی شکنجه تدریجی بدیع زادگانها در یکی احساس ضعف را بوجود می آورد و در انسانی دیگر عشق و ایستقامت را و کینه ای عظیم را نسبت به نامردمانی سیه دل . دیده بودیم که در جاهای دیگر بزبان ها را بباد استهزاء میکشند . بعنوان « روشنفکری که انتحار در محاصره دشمنان آخرین پاسخ انقلابیست به دشمن بود . ! و بیسن میدانستیم که چگونه پروگویی بی عمل تنها به جنبه منفی هر پدیده ای مینگرند تا بی عملی و ضعف خویش را توجیه کنند . اما ، نیز ، دیده بودیم که آگاهی مردم بر میزان ددمنشی رژیم چه غوغائی در دل آنها ایجاد کرد و چگونه چشمپاشیان را بازتر نمود . ولی فعلا به نقل نوشته زیر اکتفا میکنیم . نوشته ای که هر جمله اش بیانگر احساس یک انقلابی شهید است که جانش را برای خلق ما فدا کرده ، و هر کلمه اش بازگوی قطره خون دلاور دیگری است که بر سردابه های نمناک زندان پاشیده شده . این نوشته ما را اگر انسانیم تکان خواهد داد . باید آنرا با دقت بخوانیم بگوئیم آن عشق پاک و خلق ، آن کینه عظیم نسبت به دشمن و آن وارستگی جاودانی کنیاری ها را مجسم کنیم . بگوئیم تا ببینیم در دل شام های ظلمانی زندان و در آنجا که « فریادری ، نیست آنجا که آدم ها را مثله میکنند و آدمخوارها را بدرون سلولها زها میکنند تا یازان عزیز ما را قطعه قطعه کنند چیست و چه نیروئی است که آنرا « بر روی پایهای لمس شده شان جاودانه نگاه میدارد » این نیرو ، این عشق ، این کینه را میتوانیم و بایست بشناسیم و از آن الهام بگیریم و تنها آنگاه است که میفهمیم چرا ناپدل ها زخم های خسبند و میشکافند و روده های خود را با ناخن بیرون میکشند تا بپرند ولی اسرار سازمانشان بدست دشمن نیفتد و تنها در یرو تو درک این مرتبت انسانی است که میفهمیم چرا یک انقلابی در حالتی خاص و با ایمان درستی راهش و اینکه راهش را یارانش ادامه خواهند داد و صدها انقلابی مانند او بوجود خواهند آمد خودکشی میکند . اینها را ما انسانها اگر بخوایم میتوانیم بفهمیم و در مبارزه بی امان خود غله بیدادگری پیکر تر شویم .

بقیه در صفحه ۲

این حق مسلم تودوست که خشونت پهلیم را با خشونت انقلابی پاسخ دهی

داشته
ران
میان
ل
ازمان
ایران

دیگر
گشتند
ر ضد
با خلق
متقدم
اشته تر
خلق
مفند در
ایران
ملاعات

از هفته
و تاریخ
ردین در
باین بهان
قبض
بن لبنان
رسیدند

۰۰۰ و نوشته زیر را رزمندگان ایران برای مانسانها نوشته اند .

هیچ سازمانی نباید بر روی مقاومت فردی اعضای خود در زیر شکنجه تکیه کند . بایستی بر روی شکنجه های ضد انقلابی ، حسابی مناسب و جدی باز کرد . ضد انقلاب بیپوده بافزار شکنجه متوسل نمیشود . البته بی گمان هیچ شکنجه ای نیست و یا دست کم تاکنون هیچ شکنجه ای ابداع نشده است که بتواند بر اراده و ایمان آدمی غلبه کند . ولی همه اینها و اراده ها برابر نیستند . پاره های شکفت و پاره های زبوتند . انبوهی نیز میان این دو حد قرار دارند و لذا هیچکس و بویژه هیچ سازمانی نباید به شکنجه بپوشم حقاقت غیر عینی نگرند . بایستی به پدیده ها با چشمانی گشاده نگاه کرد . مقاومت فردی بیش از پیش از هر کس بخورد فرد مربوط است . این اسیر است که برای حفظ شرافت انقلابی خود بایستی در برابر هر گونه فشاری پایداری کند . ولی سازمان نمیتواند و نیساید بر روی مقاومت فردی تکیه کند . سازمان بایستی خود را طوری شکل دهد که هر ایینه عضوی از آن باسارت رفت سازمان بتواند تمامی ارتباطات و اتاچه های تشکیلاتی او را قطع کند . تا اگر زندانی در زیر شکنجه چیزی را لو داد گزند نرسد . و بویژه يك سازمان انقلابی میبایستی برای افراد خود مدت زمان معینی را جهت پایداری در زیر شکنجه تعیین کند . این مدت زمان منوط است به مدت زمانی که سازمان خود را در پاك كردن تمامی رد پاهای توانا میبیند و به تحمل اسیر و سرعت دشمن در پیگیری که نباید برای آن حدی قائل شد . بدینسان سازمان میان خود و پلیس خندق عبور ناپذیری میکند . هر اندازه زمان لازم برای پاك کردن رد پاهای کوتاهتر باشد ، سازمان اصولی تر و بنیانی تر است . يك سازمان انقلابی ، جنگی و بویژه يك سازمان چریکی میبایستی از این بابت هر چه ممکن است احساس باشد . تعیین مدت زمان برای پایداری فردی از تحمل بی حساب و غیر ضرور رزمندگان نیز میگذرد . پس از دستگیری يك چریک اگر سازمان بتواند خندقی میان خود و پلیس کودال عبور ناپذیری حفر کند دیگر اینسکه ضد انقلاب بخواهد با شکنجه های اضافی توقعات دیگری را مانند همکاری با پلیس بر آورده کند ، و اینکه يك فرد چگونه بایستی با پایداری سرسختانه خود شرافت انقلابیش را محفوظ دارد . و حتی اینکه حیوانا نتواند پایداری کند و تسلیم شود در هر حال زیانی به سازمان نخواهد خورد . سازمان میبایستی بیش از همه در اندیشه حفظ خود و در اندیشه انقلاب باشد ، لذا ولو يك انقلابی عملا نتواند هر گونه شکنجه را تحمل کند . باز هم سازمان نمیبایستی با تکیه به چنین احتمالی خود را در خطر نگاهدارد . کوششهای امنیتی ضرور است .

اما درباره شکنجه های آرایمیری :

شکنجه های گوناگون در زندانهای آرایمیری رایج است . بطور معمول همیشه چریکی اسیر میشود يك برنامه بگردد و فحشهای بسیار رکیک بلافاصله اجرا میشود . این برنامه چه بسا تا حدود هفت هشت ساعتی ادامه دارد . این ناشتانی است و بطور معمول زندانی بازها از هوش میروند که دوباره او را بهوش میاورند ، شکل کار بدینصورت است که اسیر را در اطاق میبرند گرداگرد آن افراد قلدر و دوره دیده های ایستاده اند . اسیر را وسط میاندازند و با مشت و لگد بیکدیگر پاس میدهند . اسیر همچنان میانه است خونین و کوفته چه بسا یا اعضائی شکسته . چریکها اسم این اطاق را « اطاق فوتبال » گذارده اند . این عملیات برای شکستن اراده و بهم زدن ذهن چریک انجام میشود . ضد انقلاب بدینسان میخواهد ضمن ایجاد هراس در دل چریک . مجموعه پاسخانی را هم که چریک برای خدمت با انقلاب از قبل ساخته است در هم بشکند . در این مرحله اغلب حتی از اسیر هیچگونه پرسشی هم نمیکند ، فقط میزنند پس از آن توبت بازجویی میرسد .

يك بازجویی طولانی و خسته کننده . بارها و بارها بازجویان بعلت خستگی عوض میشوند . ولی چریک ثابت است . چریک استراحت خود را در « اطاق فوتبال » کرده است . این بازجویی که با بی خوابی و زجر فراوان آمیخته است بیشتر از آنچه است که چریک نتواند اندیشه خود را منظم کند بدون اراده سخن گوید . اگر

از اینها نتیجه حاصل نشود عملیات بدی آغاز میشود این عملیات از کشیدن ناخن تا نشانیدن بروی منقل الکتریکی تا شکستن دست و پا ، شوک برقی و تا شلاق زدن يك پا و غیره دنبال میشود . این رشته از شکنجه ها گاه چندین ماه ادامه دارد . این افتخاری است برای انقلاب ضد استعماری جهان که در سالهای اخیر خیزل عظیمی از انقلابیون خلق ما تمامی انواع پر تنوع شکنجه های آرایمیری را که کلکسیون از انواع شکنجه های جهان بانضمام ابتکارات داخلی است با ایمانی انقلابی با ایمانی خلل ناپذیر تحمل کرده اند و تسلیم نشده اند . زنان و مردانی که در زیر شکنجه ها جان دادند بی آنکه دمی بدرستی راه خود ، بحقاقت توده ها ، با انقلاب ، بدیگر رزمندگان و تمامی خلقهای انقلابی جهان شك کنند : اندك نیستند ، انبوهند ، درود !

از نظر خود شکنجه گران و متخصصین « عدل پهلوی » مهمترین و دردناکترین انواع شکنجه ها همان شلاق زدن يك پا است . این شکنجه بدینسان است که زندانی را بروی تختخواب آهنی مخصوص درازکش محکم میکنند بطوریکه فقط دو کف پای اسیر از میان کند تخت بیرون است شلاق کابل برق است . شکنجه گران در فرود آوردن کابل يك پای زندانی تخصص دارد . شلاق زدن آغاز میشود . تعداد ضربات نامعلوم است . و تا معلوم تر از آن تعداد دفعاتی است که زندانی را شامل اینگونه الطاف ملوکانه قرار میدهند . در عوض همه اینها وضع کف پا معلوم است . زخمها شکفته میشود . خون مردگهائی شدید بوجود میاید . ورم میکند زاه رفتن بدترین عذاب است . و باید راه رفت ، چاره ای نیست .

چریکهای بودماند که کف پاهایشان در اثر این شکنجه متجاوز از ده سانت ورم کرد و زخمها شکافت مانند اصغر بدیع زادگان از « مجاهدین خلق » چریکهای بوده اند که تمامی پوست و گوشت کف پایشان ریخت و استخوانهای کف پایشان پوضوح آشکار شد . مانند همین کتیرائی « از » چریکهای ارمان خلق « و مهذا پایداری کردند . شایسته است که بگوئیم چریک دلاور همان کتیرائی با تمام این احوال حتی ورزش را تا دمهرنگ نیز فراموش نمیکرد . بیزمان آن نیز میافزود . او چنان شاداب و پرانرژی ورزش میکرد که گوئی خود را برای تیردی نوین آماده میکنند . بغایت امیدوار و پر انرژی . این سخن اوست « مادام که ما خود روحیه خویش را از دست ندهیم هیچ نیروی را توان آن نیست که از ما بگذرد . جاوید ! این سخن بر مغزی است . هرگز انرا فراموش نکنیم . همچنین بایسته است بگوئیم همین دلاور شکست ناپذیر همایون کتیرائی با تمام این احوال باز هم هر گاه دست و پایش باز بود از بازجو و شکنجه گر و زندانیان هر کسی که بدستش میرسید دریغ نمیکرد و خوب میزد همین روحیه انقلابی و جوشان باعث شد که این چریک سرسخت سترک را پیوسته کند و زنجیر کنند و حتی هنگام حرکت دادن او درست همانند دوران ناصرالدین شاه طوقهای آهنین به میچها و دستش میانداختند و با زنجیر آنها را بهم می بستند بطوریکه نه میتوانست گامهای بلند بردارد و نه دستهایش را که از پشت پایش بسته بودند تکان دهد . افزون بر اینها طوقی نیز بگردنش میانداختند که بزنجیری وصل بود . این زنجیر را مامور حرکت دادن او از پشت بدست میگرفت و او از جلو با وقار گام بر میداشت . و همراه گامهای او اوای سرد زنجیرها در سلولها و دالانهای زندان می پیچید . زندانیان همه از میان روزنه های سلولهای تنگ خود او را مینگریستند و با اینکه اغلب او را نیمه های شب که زندانیان دیگر خواب بودند بدینسان بباز جویی میبردند . باز هم همه زندانیان و حتی همه آنها که چند ساعت پیش خود در زیر شکنجه بسختی کوبیده شده بودند همگی بر میخواستند و او را مینگریستند و او با لبخند و تسکین دادن زنجیرهایش از آنها سیاستگذاری میکرد . پایداری او پایداری يك چریک وارسته بود . دل او بدیگران دل میداد . او بروی استخوانهای بیرون زده پایش چنان راه میرفت که گوئی کفشی از بر پا دارد . عظمت او شکنجه گران را به حقاقت خود وادار باعث میگرد .

حتی شکنجه گران نیز باو با دیده گمانی ستایشگر مینگریستند آنها تمامی فضائی را که در خود سراغ نداشتند در او انباشته میدیدند ، هدیه ارتجاع ، استعمار به چنین فضائی آشکار است : چوبه تیر ، جوخه اتش و کتیرائی بیش از این توقمی نداشت او با همان استواری که به توده ها چسبیده بود با همان استواری که با انقلاب

روی آورده بود با همان استواری نیز بسوی میدان رفت . با گامهایی سخت استوار و جلا د اینجاست قلب من در سمت چپ خطا نکسی خونی از قلب او بیرون پاشید پرچم انقلاب ضد استعماری توده ها را سرخ کرد ، و سرخ تر باد !

همچنین شایسته است از پایداری اصغر بدیع زادگان نیز یاد کنیم . مقاومتی که این چریک انقلابی این مجاهد و فدائی خلق در تحمل سوختن بوسیله اجاق برقی انجام داد جاودانه است : متجاوز از یکماه او را شکنجه میکردند نخست بروی اجاق نشاندهند و سپس به پشت خواباندهند یکبار برای مدت ۵ ساعت مداوم او را میسوختند سوختن چنان ادامه یافت تا از پوست و گوشت گذشت و به نخاع رسید . چریک دلاور انقلاب خلق در استانه فلج قرار گرفت . و همچنان چیزی نکوت و نکفت . او را بهمان وضع در سلول انداختند و در او برویش بستند زخمهای سوخته جرك کرد و چربس انباشته شدند تفتن جرك و پوسیدگی سلول را بر کرد زندانیان دیگر خفه می شدند . درخیمان آرایمیری درخیمان انقلاب سفید بخود میپیچیدند اصغر چیزی نمیکفت و نکفت . با آرامش و مظلومیت تحمل میکرد و دم در کف سلول افتاده بود زخم جرك در پشتش گسترش میافت و عمیق میشد . در یک چنین حالی او را برای باز جویی میبردند ولی پاهایش حرکت نمیکردند و لذا دو نفر زیر بغلش را میگرفتند و در حالیکه پاهایش بروی زمین کشیده میشد او را باطاق باز جویی میبردند . با اینهمه او فقط با انقلاب به توده ها و یارانش میاندیشید و چیزی نمیکفت . پلیس خود بروی پاهای مالش بزانو در آمد ولی اصغر بروی پاهای مالش جاودانه ایستاده بود . سه بار او را مورد عمل جراحی قرار دادند بهبود نیافت مسلما نمیتوان چنین انسانی را نگهداری کرد پس باید کشت ! و کشتند !

اگر همین جا دست کم از چریک دلاور و ناپ دل ، یاد نکنیم بنی شرم انگیز است : ناب دل در حادثه بامار نیز شرکت داشت . او در کنار « جواد سلاخی » دلاور دیگر ماموریت خود را آغاز کردند . پاسبانان متوجه شدند . نبرد در گرفت سلاخی تا آخرین گلوله مقاومت کرد و گلوله آخر را در شقیقه خود چکاند با چهره گلگونش و دل پر اسرارش و با دوستان پایداری وداع کرد . او اسرار رفقای انقلابیش را در گنجینه دل با صداقت تمام تا ابد حفظ خواهد کرد . نابدل از ناحیه شکم چندین تیر خورد ولی شهید نشده بیهوش شد او را بدون درنگ به بیمارستان شهربانی بردند و بی آنکه کمترین کوششی برای درمانش کنند باز جویی را آغاز کردند . باز جویی همراه با شکنجه . شکنجه گران میکوشیدند تا در مرحله گذر از بیهوشی و رسیدن بهوش از او حرف بیرون بکشند ولی انقلابی در بیهوشی نیز انقلابی است نابدل چیزی پس نمیداد . با شکنجه های نوین و تحریک زخمی که از تیر بر داشته بود دوباره او را بیهوش میکردند . بی ثمر بود . او نم پس نمیداد شکنجه ادامه داشت . پایداری هم . عطاربور (حسین زاده) جلا د خون آشام با خیر دستگیری نابدل سراسیمه خود را به شهریان رساند و با قهقهه تمسخر آمیز همه از کنار زد شلاق سیمی را بدست گرفت و گفت تنها با ۲۰ شلاق کافی است او را ببحرف آورد . تعداد ضربات از ۶۰ گذشت و بدن بیهوش و بیحرکت نابدل و سکوت حاکم بر اطاق و خشم شکنجه گسر حاکمی از بزرگواری يك انسان بود . حسین زاده کینه ای را که از اینجا از نابدل بدل گرفت هرگز از یاد نبرد و نخواهد برد . او بارها نابدل را با اینکه بازجویهایش تمام بود بی هیچ بهانه ای به تخت امیست و شلاق میزد و قهقهه سر میداد . آخر غرور شکنجه گر در هم شکسته بود . اطاقی که نابدل در آن بود هرگز تهی نمیانند . پاسبانی برای پاسداری در درون اطاق بود و یا باز جویانی برای باز جویی . تنها کاری که برای او کردند این بود که سر استخوان زخمش را بخیه زدند ولی او یکبار که بهوش آمد برای دستزدن بخود کشی با چنگ بخیه ها را شکافت . که بلافاصله دستهایش را گرفتند . پس از آن میکوشیدند دست و پایش را به تخت ببندند . هر گاه که بازجو برای باز جویی باطاق او میرفت پاسبان تکپهان را از اطاق بیرون میفرستاد . این کار گازی طی او پلیسی بود : خبرها نباید پخش شود . بگور مطابق ند و معمول بازجو بدون آمد . طبعاً پاسبان تکپهان بیرون گوم و فرستاده شد . باز جویی بدون نتیجه پایان یافت . بازجو بر اه افتاد استثنائی پیش آمد . بازجو بجای اینکه

برای رهائی زندانیان سیاسی از زندانهای شاه متحداً مبارزه کنیم

گفتاری در باره شکنجه زندان

نخست باسببان نگهداری بدون خوانند و سپس خود بیرون رود نخست خود بیرون رفت و سپس باسببان نگهبان بدون آمدن ناپدید این استثنایا در غنیمت شمرده ناپدید خود را به بنجره که از پیشتر کمین کرده بود رسانید . خود را با سر به بیرون پرتاب کرد . سه طبقه نازمین فاصله بود . و درست در همین هنگام بود که باسببان نگهبان متوجه شد . باسببان خود را با شتاب به ایست رسانید ولی او پرتاب شده بود با اینهمه توانست کوششی از لباس او را بگیرد . همین عمل وضع ناپدید را بهزد . با سر بر زمین نخورد ولی سه طبقه کم فاصله ای نیست . شکمش ترکید بخیه ها گسستند و دست راست او در هم شکست او هنوز زنده بود . عظیمترین شکنجه قهرمانها تازه آغاز شد . ناپدید باجنگهای نوردوده هایش را از میان شکاف شکمش بیرون میکشید و میکشید تا آنها را بکسلد ولی زیاد اماش ندادند . بکار دیگر او را گرفتند و یکبار دیگر بهمان بیمارستان بی بهمان شکنجه خانماش بردند . او همیشه با لهجه آذربایجانی شیرینش یادآور میشد : «رفیق ما در دوران انقلاب توده ها زندگی میکشید اینها که چیزی نیست هر که شکنجه ای در راه انقلاب خود گرامی است بگذار برگزینی که می بینیم در راه انقلاب ما باشد ، پیروز باد !

اینها نمونه هایی از شکنجه های جسمی است . شکنجه های دیگری هم هست که روحی نام دارد . این شکنجه ها به تنهایی دیگر چندان معمول نیست . شترها زیاد بکار میرفت ولی جنبش انقلابی و مسلحانه هم را نیز از رده خارج کرده است . اکنون حد اکثر شکنجه ها تا آنها را بکسلد و شکنجه های روحی نیز انواع فراوان دارند . نمونه هایی را یاد میکنیم :

روبهرفته در نیمه های شب اوای ناله های مرگ نمای زندان را پر میکند . بدنیال ان فریاد بیخ های پاره انگیز که گویای شکنجه دیگران است . بناگاه دربارش میزنند . سپس سگی عو عو میکند . همه نیز خاموش میشوند . او فریاد و ناله ها همه نوارند . این نوارها از روی واقعیت پر شده اند . اینها فریاد و آزار شکنجه شده ما است که از طرف هنرمندان کهنه چینی انقلاب سفید انتخاب شده اند و بخش میشوند . شیوه شیوه عام است . تقریباً هر شب در زندان این تکرار میشود . البته این دستاویز برای خورد کردن می باشد چریک انقلابی سراپا بی اثر است . ولی کم هستند کسانی که خود را انقلابی فرض میکردند و حتی برابر همین بازیگرها نیز از پای درامند . ضد کاری شدند . نمونه این عناصر دکتر پارسا زاده معروف است دستهای او را از طریق یکدوره برنامه های هنری بردند و او را تسلیم کردند . بدین ترتیب که او را دلانها تارک و نمور عبور دادند . بیجانی بود که جوی خون روان بود . به اطاقهای کشاندند . آلات شکنجه و پارچه های خونین و اجساد پاره پاره در خون انباشته بود . همین صحنه ها دکتر زیا در آورد . و از اینهمه پیشرفتهای کشوری که شرفاقل مانده بود آگاه شد . او این آگاهی را با اطلاع هم رساند . کسانی که برنامه اش را تماشا کردند شک محظوظ شده اند . حتی دکتر مولوی را با نوری تسلیم میکنند . بدین معنی که برای او یک کماند بلا درباره زنش میخوانند که چرا او را بدینت خاطر ؟ که حیث نیست ؟ که او چه گناهی کرده ؟ که حاضر نیستی بکانون گرم خانواده خود بروی ؟ و در ریختن جناب بازرس . و در نتیجه زهون جناب مولوی . بی شک همین جا لازم است درباره دکتر زیا و نوع فعالیتهاش مطالبی بگوئیم :

در سالهای ظلانی بعد از ۲۸ مرداد عده ای از بهان فعالیتهای فرقه دمکرات که موسس آن مولوی بود زوری آوردند . سازمانی دادند که مرکب از عده ای کارگر و دانشجویان سازمان در سالهای ۱۳۳۷ لو رفت . عناصری چون دکتر بنی طرفه علی سراجی ، علی مدنی ، حمید نام نریبان ، امین ، افزاده و غیره دستگیر شدند . که بعضی از آنها در زندانند . در همین سالها سازمان دیگری نیز بنا شد که در کردستان دنباله سنتهای « کومله » را پی برد . که همین نام کومله نیز خوانده میشود . طی اعلامیه ای جنبش مسلحانه را یکانه راه مبارزه شد و هر گونه مبارزه محافظه کارانه و خیال بافی مردم و مطرود دانستند . از جمله اعضاء این سازمان بلا تا پائین همگی دستگیر شدند . میتوان از

عزیز یوسفی ، غنی بلوریان ، جلیل گادانی ، قاضی ، و دکتر مولوی نام بد . در میان اینها عزیز یوسفی مقاومت کم نظیری در برابر شکنجه و دژخیم ضد انقلاب از خود نشان داد . نقطه مقابل او دکتر مولوی بود . در میان عناصری که تهدیدی خشک و خالی او را قبض روح کرد . بایستی از شخصی بنام « نعمتی » یاد کرد او در شیخ نشینها فعالیت میکرد . همین فعالیت او را به پلیس شناساند . نعمتی بعدا بایران میاید . و تماسهایی برقرار میکند . چون قبلا سرشناس شده بود . در ایران دستگیری می شود او را به شکنجه بطری تهدید میکنند (این شکنجه عبارت است از چپاندن بطری در محرج) همین تهدید او را از هوش میبرد . بهوش میاورید هر چه میدانست میگوید . عده زیادی دستگیر میشوند به بطری زحمتی داده نمیشود .

از جمله شیوه های روانی یکی هم اینستکه پلیس میکوشد تا بزندان حالی کنند که داروئی بتازگی در امریکا کشف شده است که هر کس بخورد اراده اش مختل میشود و همه چیز را میگوید . پس از یکدوره تبلیغ و تلقین درباره این داروئی عام المنفعه سرانجام داروئی را بزندان میخوراند تا همه چیز را بگوید . البته این داروئی هم کجی کفنه است ولی بهچوبه دارای چنان اعجازی نیست . زیرا اصولاً چنین داروئی معجز اسائی هنوز تهیه نشده است . بدیهیست اگر چنین کیبانی ساخته شده بود . دیگر اینهمه ازار و کارمند شکنجه گر ضرور نبود .

البته این توهم که انسان را یا شکنجه جسمی میدهند یا روحی . و این توهم است که شکنجه روحی نیز تا همین اندازه پایان میاید از کسانی که در زیر فشار هر دوی این شکنجه ها دلاورانه پایداری کردند بایستی از « اشرف دهقانی » نام برد . این شیر زن جاودان را پس از دستگیری به زیر انواع شکنجه ها بردند . بسیاری از حرکاتی که با این ماده شیر انقلابی کردند بازگو کردند شرم انگیز است . باپردی « اشرف » باپردی « جمیله » را گنه کرد . شکنجه گران از شکنجه او خود نیز شکنجه میدیدند . همگی سخته و گونته شده بودند و او چیزی نمیگفت .

حتی با شکنجه گران حرف هم نمیزد . شکنجه میدید پایداری میکرد . و سرود میخواند . چندین بار بروی خون افتاد چندان خون از او رفت که ناچار به تزریق خون شدند . از این راه نتیجه ای بدست ضد انقلاب نیفتاد . ابتکار شاهانه ای ساز شد . برادرش را که او بسیار دوست میداشت بدون اینکه هیچگونه آگاهی و دخالتی در کار « اشرف » داشته باشد گرفتند و در کنار اطاق او عذاب دادند . برادرش را وادار کردند که با فریاد و التماس از او بخواهد که همه چیز را بگوید . او دالما از میان اشک و زاری استفاده میکرد . « اشرف بگو . » « اشرف بگو . » ولی اشرف هرگز نکفت . او انقلاب را بیش از برادرش دوست داشت عشق او نوده ها بودند . عشق او انقلاب بود . برادر کیست ؟ اشرف از زندگان « چریکهای فدائی خلق » بود افتخار !

پلیس میداند که اگر چریکها در زندانهم در کنار هم باشند روخیهشان ضد چندان مقاوم میشود . اینستکه تا مدتها میکوشد که آنها را هم دور نگه دارد . این دوری بمعنی آنست که چریکها تک تک افتاده اند . پلیس میخواهد به چریک تلقین کند که در جهان تنهاست . هر کس در گرداگردش است دشمن است . و میکوشد تا بدینسان بیوند او را با رفقایش ببرد . هدف پلیس از همه این حرکات اینستکه چریک را بتسلیم وادارد . البته این یکانه علت تک انداختن چریک نیست . پلیس ضمنما میکوشد با قطع رابطه چریک با زندان و دیگر رفقای زندانیش زمینه را برای یکدستی ردن باو هموار کند . و بدینوسیله از او حرف در آورد . مثالی در این باره بد نیست از « مجاهدین خلق » بیاوریم : پلیس یکی از آنها را باز جونی میکشد او هیچ چیز را لو نمیدهد . ولی برای سیاه کردن کافد مشتکی مطالب معمولی میکوید . مثلا میکوید در فلان روز بافلان کس در فلان خانه بودیم . ناهاار « بگوشت خوردیم . با هم شوخی کردیم گوشت را فلانی کوبید ، ظرف را فلانی شستند غذایمان زیاد آمد ، زیادیش را باپ حوضی دادیم . بستچی نامه آورد . نامه عوضی بود و مانده اینها . پلیس در زیر تمامی این اطلاعات خط قرمز کشید یعنی : عالیست پلیس نفر دیگری را میخواهد و باو میکوید : مگر تو با فلانی و فلانی و فلانی در فلان روز در فلان خانه نبودید ؟ که ناهاار بگوشت داشتید ؟ که فلانی

گوشت را کوبید ؟ که فلانی ظرف را شست ؟ که غذا زیاد آمد ؟ که زیادیش را باپ حوضی دادید ؟ که بستچی نامه آورد که عوضی بود ؟ اخر دیگر چه بگویم ؟ میخواهی چه چیز را خاشاکتی ما همه چیز را میدانیم . خودت اقرار کن و خلاص شو . بدیهی است این شخص دوم میبندد که تمامی اطلاعات درست است . ناچار باور میکند که پلیس همه چیز را میداند در نتیجه خیلی چیزها را میکوید . و حال آنکه پلیس هیچ چیز را نمیداند . از کجا میتوان دانست که پلیس هیچ چیز را نمیداند ؟ از آنجا که اگر پلیس از روابط و مسائل سیاسی آگاه بود نیازی نداشت به ابگوشت و ظرف شستن و بیایزد . اینستکه نباید بهیچ رو اطلاعات دقیق اعم از جزئی یا کلی به پلیس داد .

برای بزانو در آوردن زندانی دژخیم میکوشد تا نقطه ضعفی از اسیر بیاید و درست بر روی آن فشار آورد . و این نقطه ضعف هرچه باشد . فرقی نمیکند اهانت میکند و اثرات اثر میسبند . میزند و بشمرات ان دقیق میشود . تهدید میکند و درباره ان می اندیشد . به تطمیع چنگ میزند . به مسائل خانوادگی متوسل میشود . از طریق مسائل جنسی وارد میشود . در این زمینه راه وارونه را نیز میروند . حتی به جماع و لواط با زندانی میپردازند . انقلاب سفید ماده محرمانه ای نیز در این زمینه دارد . متخصصینی نیز تربیت کرده است . سازمان امنیت اشخاص مهیب و بدقیافه ابرا استخدام میکند و با آنها میآموزد که چگونه با رفتار خود دل زندانی را خالی کنند .

برای تحمل تمامی انواع شکنجه های جهان داروئی نیست جز ایمان . جز عشق جز نفرت باید وفادار بود . باید مطمئن بود که در ادمی نیروئی هست که تاکنون هیچ شکنجه و زجری کشف و اختراع نشده است که بتواند انرا نابود کند : عشق !

افزون بر عشق بایستی نفرت داشت . هرگز نپایستی میان خود و دشمن هیچگونه رشتنهای جز رشتنه کینه و انتقام احساس کنیم . بایستی دشمن را براسستی دشمن دانست . کمترین خدشهای در این اندیشه بمعنی سقوط در قهقرای تسلیم است . و چه قهقرای مخوفی . میان انقلاب و ضد انقلاب هیچ چیز جز شمشیر نیست . و شمشیر را عشق و نفرت بجنبش در میاورد . بایستی از عشق باانقلاب و نفرت بضد انقلاب لبریز بود .

بهمن ۱۳۵۰

بیانیه

بدنیال حملات متعددی که از جانب « چریکهای فدائی خلق ایران » و سازمان مجاهدین خلق ایران « علیه پاسگاههای راهنمایی در روزهای سه شنبه ۲ خرداد و چهارشنبه ۳ خرداد صورت گرفت پلیس مجبور به جمع آوری این پاسگاهها گردید . هدف عمده این حملات پاسخ دادن به زورگویی دستگاه پلیس راهنمایی به رانندگان زحمتکش است نیز پاسخ به همکاری پلیس راهنمایی در امر سرکوبی انقلابیون با سایر نیروهای ضد انقلاب بود .

این اقدام از جانب انقلابیون پلیس راهنمایی را مجبور میسازد که علاوه بر جمع آوری لانه های باج گیری و زور گویی موضع خودش را در برابر انقلابیون مشخص سازد .

ما اخطار میکنیم در صورتیکه پلیس راهنمایی که وظیفه اش بر قراری نظم در امر رفت و آمد وسائط نقلیه است بزور گویی و چپاولگری خودش علیه برادران زحمتکش راننده ادامه دهد و در صورتیکه پلیس راهنمایی بازمه بطور مسلح قصد تعرض و کشتار فرزندان انقلابی خلق را داشته باشد از حملات انتقامی ما مصون نخواهد بود . از آنجا که در امر رفت و آمد عمومی در هیچ نقطه دنیا نیازی به حمل اسلحه نیست تا زمانیکه ما اسلحه بر کمر افسران و پاسبانان مشاهده کنیم هیچ فرقی بین آنها و سایر نیروهای ضد انقلاب پلیس قائل نیستیم و بحملات خود علیه این مزدوران مسلح ادامه خواهیم داد .

درد به رانندگان زحمتکش تهران پیروز باد مبارزه عادلانه خلق علیه زورگویی و چپاولگری مرگ بر شاه دزد و زور گو و دارودسته چپاولگرش

« مجاهدین خلق ایران »

۵۱-۳-۴

پیروز باد انق

که تقادیر زیادی بمب و فشنگ و نیز مسلسل بسود
پهراه داشت . بعد از دستگیری چهار ساعت تمام او را
روی اجاق برقی از ناحیه پشت سوزاندند ولی لب راز
دارش را نکشود و بعد از چهار ماه که مورد عمل جراحی
قرار گرفت سرانجام در حالیکه رمقی بر تن نداشت او
را به رگبار گلوله بستند . اصغر سمبل مقاومت و
زاداری خلق ماست .

درد بر مجاهد شهید مهندس سعید محسن بنیان
گذار سازمان مجاهدین خلق ایران مظهر عالی صداقت
و رفاقت انقلابی که با اندیشه عمیقش آموزگار
بزرگی برای ما بود .

درد بر مجاهد شهید محمود عسکری زاده از کادر
رهبری - دلاوری از توده زنجیر که استثمار و رنج و
سختی خلق را بجان می شناخت .

درد بر مجاهد شهید مهندس عبدالرسول مشکین
فام از کادر رهبری که با نام مستعار شهید حسن سلامه
قهرمان فلسطینی دوسال و از جمله در روزهای خونین
سپتامبر در کنار برادران پیکار گر فلسطینی بر علیه
صهیونیسم و ارتجاع و امپریالیسم مردانه جنگید .

درد بر مجاهد شهید مهندس ناصر صادق از کادر

رهبری دلاور که یک لحظه در نبرد با دشمن آرام نداشت
هیچکس ناصر را آرام و ساکت ندید . درد بر مجاهد
شهید مهندس علی باکری از کادر رهبری که مدت یکسال

از جمله در روزهای خونین سپتامبر در کنار برادران
فلسطینی مردانه جنگید و با دانش وسیعش در زمینه
مواد انفجاری و نبوغ و استعداد سرشارش حربهای
ناپود کنندهای در اختیار ما و برادران فلسطینی
گذاشت . درد بر مجاهد شهید مهندس علی مهین دوست
از کادر رهبری که در بنیادگاه شاه گفت اگر هم

اکنون هم مسلسل 'بدست' داشتیم همه شما را برگبار
میستیم . علی برای همه ما برادری صمیمی و صدیق بود .

درد بر مجاهد شهید محمد یازرگانی از کادر
رهبری مظهر صداقت صفا و سرباز صمیمی میدان پیکار
که همواره از شور انقلابی لبریز بود .

درد بر مجاهد شهید مهندس علی اصغر منتظر
حقیقی که طی دو مرحله درگیری در خیابان شاهپور و
میدان خراسان با گشتن دو مزدور کتیف شاه در حالیکه
دو زخم مهلک گلوله بر تن داشت و بیجان بر زمین
افتاده بود سه بار او را از 'ناحیه' یا 'برگبار گلوله'
پستند سپس وحشیانه در زیر شکنجه بشهادت رسید
او که متخصص مواد انفجاری بود از خود تجارب و
ساخته‌های ذیقیمی برای انقلاب بجا گذاشت .

درد بر مجاهد شهید حبیب‌الله رهبری که در
صفا و پاکی و استواری در نبرد نمونه ای درخشان بود
دهسال از ۲۵ سال زندگی انقلابیش در پیکار گذشت .

درد بر همه شهیدان خلق از گروه پستانز
'چریکهای فدائی خلق' نخستین حماسه افرینان انقلاب
مسلحانه خلق ایران که با خون پاکشان آنقدر به نهال
انقلاب نوشاندند تا با رورشد . درد بر شهیدان گروه
'آرمان خلق' مظاهر صداقت و تهور .

درد بر همه شهیدان نهضت ملی ایران - پیشگامان
مبارزه با استثمار و ارتجاع در خاورمیانه .

درد بر همه برادران قهرمانیکه مردانه در زیر
شکنجه‌های محمد رضا شاه جنایتکار همچنان به پیمان
مقدس خود وفادار مانده و لب نکشودند . اگر رژیم
جنایتکار خیال میکند که با نابود کردن حتی اجساد این
دلاوران یاد آنان را از خاطر خلق ستمدیده ما خواهد
برد بداند که یاد این دلاوران در قلب ما و قلب همه
رتجبران عالم تا ابد جاویدان خواهد ماند .

درد بر همه آنان سوگند یاد میکنیم که انتقام
خون پاکشان را از قاتلین رذل و حیوان صفتشان خواهیم
گرفت .

جاویدان باد خاطره شهیدان قهرمان و حماسه
آفرین خلق ایران - پرور باد مبارزه مسلحانه خلق
قهرمان ایران - مستحکم باد وحدت انقلابی پیکار گران .
(مجاهدین خلق ایران)

وسیع‌الذین ظلموا ای منقلب یتقلبون - و
بزدودی ستمگران خواهند دید که چگونه آنها را زیر
و رو میکنیم ۵۱-۳-۵

قاتلوه‌م یعدبهم الله بایدیکم وبنصرکم علیهم ویشف
صدر قوم مومنین (توبه - ۱۳)
(با ستمگران) پیکار کنید و بکشید آنها را که
خداوند ازاده کرده است با دستهای شما آنها را عذاب
دهد و خوارشان سازد و شما را بر آنها پیروز گرداند تا
با ینوسیله آرامش را (که در اثر جنایات و مظالم دشمن
از میان مومنین رفته بود) بسینه‌های آنها باز گرداند .

اطلاعیه نظامی شماره - ۳ -

۱ - صبحگاه امروز در ساعت ۵ و ۷ اتوموبیل
مستشاری شماره ۲ حامل ژنرال هوانی هارولد پرایس
سر مستشار هوانی امریکا در ایران و همراهانش در
خیابان قیصریه در حالیکه بوسیله اتوموبیل دیگری
مأمورین امنیتی امریکا محافظت میشد مورد حمله
مجاهدین قرار گرفت و بکلی منهدم شد . اتوموبیل بعد
از انهدام کامل آتش گرفت و شعله‌های آتش تا مدتی از
آن زبانه میکشید . عمل مجاهدین که با رعایت کلیه
اصول جنگ چریکی شهری صورت گرفت با موفقیت کامل
توأم بود و مجاهدین بدون بر جای گذاشتن هیچ رد پائی
سالم به پایگاه خود بازگشتند .

۲ - صبحگاه همین روز در ساعت ۴ و ۶ بمب
ساعتی بر قدرتی که از جانب مجاهدین کارگذاری شده
بود اداره اطلاعات امریکا این لانه جاسوسی و توطئه را
در خیابان صبا در هم شکست و خسارات فراوانی بان
وارد آورد .

۳ - مجاهدین بوسیله بمب ساعتی بر قدرت دیگری
در صبحگاه امروز رأس ساعت ۸ و درست اندکی قبل
از ورود نیکسون جنایتکار بشدت ساختمان قبر رضا
شاه را بلرزه در آوردند که موجب خرابیهای قابل توجهی
گردید . این بمب بر خلاف ادعای رژیم نه در یکی از
کوچه‌های شهر ری بلکه در فاصله ۶ متری ساختمان
اصل و درست در زمانی کارگذاری شد که ایمن
محل بخاطر ورود نیکسون بشدت از جانب مأمورین
سواک شاه و مأمورین امنیتی امریکا (سیا) محافظت
میشد . این انفجار موجب تأخیر ۴۵ دقیقه ای دیدار
نیکسون جنایتکار از محل شد و دیدار در محیط خست
هراس صورت گرفت .

۴ - ساختمان انجمن ایران و امریکا و نیز ساختمان
انجمن روابط فرهنگی انگلستان با انفجار بمبهای ساعتی
مشابهی بلرزه در آمد که خسارات مالی قابل توجهی
بانها وارد شد و بخاطر پیش جنی های ممکن از نظر
محل وزمان انفجار هیچکس در این حوادث آسیبی ندید .

اقدامات قهرمانانه مجاهدین و اقدامات دیگری که
در همین روز از جانب «چریکهای فدائی خلق» - برادران
هم رژیم ما - صورت گرفت هدفهای متعددی را تعقیب
میکرد :

اولا : پاسخ کوبنده‌ای بود به جنایت‌های وحشیانه
رژیم علیه گرامترین و دلاورترین فرزندان خلق ایران .
هنوزخون بیش از صد تن شهید دلاور خلق میجوشد
و قلب خلق ما را آکنده از خشم و تنفر ساخته است
و همچنانکه بخون پاکشان سوگند یاد کرده ایم مصمانه
و تا آنجا که در توان داریم در راه تحقق آرمانهای
مقدسشان میکوشیم و پرچم افتخار امیز انقلاب مسلحانه
خلق را در اعتزاز نگاه خواهیم داشت و یقین داریم که
در انبراه از حمایت بیدریغ خلق قهرمان خود بر خوردار
خوایم بود .

ثانیا : نابودی عناصر متجاوز و توطئه‌گر
آمریکائی و بیش از ۶۰۰۰ مستشار نظامی (درحکومت
مستقل ملی شاه !) که طراح توطئه های جنایتکارانه
علیه جنبشهای انقلابی منطقه بخصوص انقلاب خلق
قهرمان فلسطین - قطار و انقلاب مسلحانه خلق ایران
هستند .

ثالثا : اعلام پشتیبانی از جنبشهای آزادیبخش
جهان در گسترده ساختن جبهه ضد امپریالیستی بخصوص
انقلاب خلق قهرمان ویتنام که هدف بیرحمانه ترین و
بمبارانهای نیروی هوانی تجاوزگر امریکا قرار گرفته
اند و همچنان مصمانه و دلاورانه برای نابودی کامل
تجاوزگران امریکا بیپکار ادامه میدهند .

رابعا : ابراز خشم و تنفر خلق ایران نسبت
نیکسون جنایتکار که بشیرمانه در حالیکه دستپاچه
مرفق به خون خلقهای ستمدیده جهان آغشته است بش
تدارک توطئه‌های جنایتکارانه تر علیه خلقهای انقب
منطقه و خلق قهرمان ما بایران آمده است و
مرجعترین و جنایتکار ترین رژیم های دیکتاتوری جهان
رژیم محمد رضا شاه - است که از هیچ جنایتی در
مظلوم ما کوتاهی نکرد . ما نیز از این پس حس
خود را متوجه تقاضای خواهیم ساخت که دشمن را بش
بدر آورد . و همان خشونت را که دشمن آورد
علیه او بکارخواهیم برد .

جاویدان باد خاطره شهیدان قهرمان و حماس
آفرین خلق و دلاورانیکه مردانه در زیر وحشیانه
شکنجه‌ها پایداری میکنند .

مستحکم باد وحدت انقلابی کلیه گروههای
انقلابی در راه بر افتخار انقلاب مسلحانه خلق مرگ
شاه جنایت پیشه و اربابش نیکسون جنایتکار -
دسته همه غارتگران و تجاوزگران .
۵۱-۳-۱۰ « مجاهدین خلق ایران »

در صبح روز چهارشنبه دهم خرداد ماه جاری

در حالیکه نیکسون ، این نماینده منفور امپری
جهانی در تهران با نوکر دست بسینه‌اش ، شاه مرد
مشغول چیدن توطئه تنگینی بر علیه ملت‌های خ
میان بود ، ژنرال ۲ ستاره امریکائی - هارولد برای
سر مستشار هوانی امریکا در ایران ، و رئیس پایگاه
هوانی استراتژیک امریکا در ایران توسط فدائی
قهرمان ، سازمان مجاهدین خلق ایران مورد حمله
گرفت .

این حمله بمنظور اعتراض باشغال پنهان ای
توسط مستشاران نظامی امریکا و بمنظور انتقام
از برنامه های کثیف امپریالیستی در ایران که
سال گذشته منجر بشهادت بسیاری از جوانان می
پرست و ضد امپریالیست کشور ما گشته است ، م
پذیرفته است .

این عمل قهرمانانه مجاهدین خلق ، امید های
ما را به پیروزی نهائی توان میبخشد و بیش از
نشانه اراده استوار سازمانهای پیشرو خلق برای
نگونی حاکمیت استعمار نوین بر مین ماست .
سازمان چریکی فدائیان خلق ، شادمانی عمیق
را از این عمل پیروزمندانه ابراز داشته و همبستگی
را در مبارزات ضد امپریالیستی خلق ایران با
مجاهدین خلق اعلام میدارند .

درد بر مجاهدین دلیر خلق
مرگ بر امپریالیسم امریکا
نابود باد سلطه نظامی امریکا در ایران
چریکهای فدائی خلق ۱۱-۳-۵۱

تلگرام

بنسبیت ملی کردن صنعت نفت در عر
تلگرام زیر از طرف سازمانهای جبهه ملی ایسر
خاورمیانه در تاریخ دوازدهم خرداد به رهبران جر
دولت عراق مخابره شد :

اقدام قاطعانه شما در مورد ملی کردن نفت و
کردن دست شرکتهای استعماری در عراق مورد تأی
است .

جبهه ملی ایران که بر رهبری دکتر مصدق مبارز
شرکت نفت انگلیس را در سال ۱۹۵۱ به پیروزی
و نفت را در سراسر ایران ملی اعلام نمود ، بخصر
باهمیت این عمل ضد امپریالیستی شما واقف اس
ما مطمئن هستیم که مبارزه انقلابی مردم خاور
به نفوذ امپریالیسم و ارتجاع در این منطقه بطور
خاتمه خواهد داد و عوامل مزدور امپریالیسم و از
نظیر رژیم خان شاه بسزای خیانت خود خواهند ر
زنده باد دوستی مردم عراق و ایران .

پرور باد انقلاب توده‌ای خلقهای خاورمیانه

نشانی پستی
P.O. Box 7229
Beirut, Lebanon
نشانی بانکی
Chase Manhattan Bank
Beirut, Lebanon
Account I-15896
ایران ۲ ریال
لبنان ۱۵ لیر
عراق ۱۰ فلس
کویت ۱۰ فلس
ترکیه ۲۵ لیر

ظفر مند باد جنگ عادلانه خلق